

نشانی

در امتداد جاده خاموش شهر خواب
در انتهای کوچه تاریکی سکوت
آنجا که پای موکب پیک بهار نیز
در تنگنای مدخل افسرده رنگ آن
در گل نشسته است
آنجا که سنگ ژاله ابر سیاه یأس
آینه های صخره امید را
یکسر شکسته است

آنجا که بوم شب
در گوش های یخ زده درب های کور
می خواند آیه اش.
آنجا که کوه رنج
گسترده سایه اش.

آنجا که در فضای غم آلود تنگ آن
مرغ نسیم نیز، پرپر نمی زند
آنجا که غیر قاصد شهر سیاه مرگ
دیگر مسافری
انگشت خویش را

بر در نمی زند

آنجا

به زیر سقف خم شده زندگانیم
در سایه سیاهی شب ها نشسته ام
ای یاد روز های فراموش گشته ام
در انتظار تو

تنها نشسته ام

" سرمد "

تنها نشسته ام.